

فهرست مطالب

صفحه

۲۸۷

۳۰۵

نوآوری اجتماعی و جنبش‌های مدنی

آینده بخش مستقل جهان

نوآوری اجتماعی و جنبش‌های مدنی

هازل هندرسون

فعالیت‌های مدنی و انواع تشکلهای مردمی، که از باشگاههای خدماتی و کلیساها تا گروههای خودیار و معنوی و از اتاقهای بازرگانی تا انجمن‌های حرفه‌ای معلمان، پزشکان، کشاورزان، دانشوران، موسیقیدانان و هنرمندان را شامل می‌شود، تقریباً همه مسائل انسانی را می‌پوشانند. تمامی آنها به آن دسته از مسائل جامعه انسانی می‌پردازند که فراتر از محدوده مرزهای ملیشان است. آلیس بولدینگ، ظهور و توسعه این قبیل تشکلهای را به مثابه چشمگیرترین پدیده قرن بیستم توصیف کرده است: "یک دگرگونی عمده در ماهیت نظام بین‌المللی" [۱].

آینده‌پژوهان دیگری که در مورد تشکلهای مردمی و فعالیت‌های انسان‌دوستانه مطالعه کرده و از آنها به‌عنوان پیش‌قراولان روندهای اجتماعی یاد می‌کنند، افرادی چون مگدامک هال، جان کالتونگ، النورا ماسینی، ضیاءالدین سردار، رابرت تئوبالد، راین ایسلر، آنتونی جاج، دیوید لوی، باربارا وارد فقید، رابرت یونگ و نویسنده این مقاله می‌باشند.

شمار گروههای جنایی و تروریستی، باندهای تبهکار شهری، سندیکاهای شبه مافیا، کارتل‌های مواد مخدر، و افراطیون نژادپرست نیز [به همان نسبت] افزایش یافته است. پتانسیل‌های منفی این گروهها در دوران پس از جنگ سرد، بیشتر توسط استراتژیست‌های نظامی و اطلاعاتی و حقوق‌دانان مورد مطالعه قرار گرفته است تا به وسیله آینده‌پژوهان. کتاب خردمندانه **جنگ و پادجنگ**، نوشته آلون و هایدی تافلر (۱۹۹۳) را باید یک استثنا برجسته در این زمینه دانست. پژوهشهای خود من معطوف به بررسی پتانسیل مثبت گروهها، نهادها و تشکلهایی بوده است که در راستای نوآوری اجتماعی کار می‌کنند و نگران رشد جوامع انسانی و فضایل اخلاقی هستند.

سازمان ملل متحد این بازیگران فزاینده غیردولتی را صرفاً به‌عنوان "مؤسسات غیردولتی"، و یا "مؤسسات بین‌المللی غیردولتی" می‌شناسد. البته باید دانست که در واژه‌شناسی سازمان ملل متحد، شرکت‌های بزرگ چندملیتی نیز در زمره مؤسسات غیردولتی یا بازیگران غیردولتی قرار می‌گیرند. واضح است که شرکت‌های چندملیتی و تشکل‌های ملی و بین‌المللی مربوط به آنها، همچون شورای بازرگانی بین‌المللی و اتاق بازرگانی بین‌المللی آمریکا بایستی از این طبقه‌بندی حذف شوند.

در سال ۱۹۰۹ فقط در حدود ۱۷۶ مؤسسه غیردولتی در جهان وجود داشت [۲]. اما در سال ۸۶ - ۱۹۸۵، سال‌نامه سازمان‌های بین‌المللی که از سوی اتحادیه سازمان‌های بین‌المللی (UIO) منتشر می‌شود، از ۱۸۰۰۰ مؤسسه غیردولتی نام برد که حدود ۱٪ آنها اتحادیه سازمان‌های غیردولتی، ۸/۵٪ آنها مؤسسات جهانی، ۱۷٪ بین‌قاره‌ای، و ۷۴٪ منطقه‌ای (یعنی اروپایی، آمریکای لاتین و آسیایی) بودند [۳]. در سال‌نامه سال ۹۵ - ۱۹۹۴ همین اتحادیه، فهرستی شامل تقریباً ۳۶۴۸۶ مؤسسه بین‌المللی در طبقه‌بندی‌های گوناگون ذکر شده است که فراتر از شکل‌های سنتی یادشده در بالاست. آنتونی جاج، معاون دبیر کل اتحادیه مؤسسات بین‌المللی، ضمن تأکید بر گنگی مفهوم "جامعه مدنی" از ضرورت تجدیدنظر در قوانین ملی مربوط به تشکل‌ها و اقدامات مردمی جمعی سخن می‌گوید؛ و به‌علاوه اظهار می‌کند که، اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۴ طرحی را برای "کمک به انجمن‌ها، تشکل‌ها و بنیادهای عام‌المنفعه چندملیتی" تدوین کرده است.

چنین شبکه‌ای از سازمان‌های غیردولتی از جهت ابراز واکنش نسبت به مسائل انسانی، غالباً آزادی عمل بیشتری نسبت به دولتهای ملی دارند. اینان عمدتاً در نقش پیام‌آوران یا پیشروان ایجاد ساختارهای نوین دولتهای ملی یا جهانی ظاهر می‌شوند. به‌عنوان مثال، سازمان عفو بین‌الملل تقریباً تمامی دولتهای جهان را به حمایت بیشتر از حقوق بشر سوق داده است.^۱ سبک فکری سازمان‌های غیردولتی بیشتر متمایل به پیش‌بینی یا "تصویر کردن" آینده‌ها و سناریوهای مطلوب و درگیر شدن در سامان‌دهی فعالیت‌های مدنی، همچنین وکالت از طرف مردم و انجام "پژوهش‌های اقدام‌گرا"ست (اصطلاح اخیر از کرت لوین است). بدین ترتیب، آنها با در نظر گرفتن پتانسیل‌های اجتماعی به امور "امکان‌پذیر" می‌پردازند و نه به کارهای آن

۱- خواننده ارجمند می‌داند که عمده سازمان‌های جهانی، به ویژه همین سازمان عفو بین‌الملل، ابزاری برای پیش‌برد سیاست‌ها و منافع زورگویان جهانی هستند.

دسته از آینده‌پژوهانی که روندها را تشخیص داده‌اند یا سناریوهایی برای انگیزش نوآوریهای علمی و فناورانه می‌نویسند. چون بیشتر "نوآوریهای فناورانه"^۱ در مؤسسات و نهادهایی پدید می‌آید که از جهت فرهنگی [بر جامعه] مسلط و عمدتاً در زمره سازمانهای تحت حمایت دولت یا شرکتهای و خصوصاً از نوع مؤسسات تحقیقاتی نظامی می‌باشند، لذا سازمانهای مردمی و آینده‌های ترجیحی آنها غالباً از بیشتر کسانی که دست به پیش‌بینی فناورانه می‌زنند، فاصله می‌گیرند. در عوض این سازمانها به تأثیرات اجتماعی فناوریهای جدید و نگارش سناریوهای هنجاری (که مستلزم توجه به ارزشهای در حال تغییرند و غالباً آرمان‌گرا می‌باشند)، توجه خاصی مبذول می‌دارند. به‌رحال، سازمانهای مردمی واژه‌هایی همچون "آرمان‌شهر" و "آرمانی" را چنان بازسازی می‌کنند که برای جوامع انسانی گرفتار بحران، کاربردپذیر تر بوده و معنایی بیش از دگرگونی‌های ناچیز و تدریجی داشته باشند [۴].

البته مؤسسات و تشکلهای مردمی می‌توانند در بسیاری از موارد مخرب، ارتجاعی و انحطاط‌آفرین بوده، یا در تبول‌عده‌ای سودجو و عوام‌فریب قرار گیرند. مؤسسات و تشکلهای مردمی غالباً از فشارهای اجتماعی نشأت می‌گیرند؛ فشارهای مربوط به مهاجرت روزافزون مردم از زادگاه‌هایشان؛ و یا مشکلات و مصائبی که در اثر وحدت دو آلمان پدید آمد؛ همچنین فشارهای استخوان‌سوزی که در اثر گذاری اقتصادی روسیه و اروپای شرقی یا در اثر اشتباهات مدیریت اقتصاد کلان ایجاد شد (این ناتوانی‌های مدیریتی به بروز بیکاری و تشدید فقر انجامید، که در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین کاملاً مشهود است). شکست‌های فاحش دولت در سومالی، کامبوج، رواندا و یوگسلاوی سابق نیز در زمرهٔ عاملهای ایجاد فشار اجتماعی بر مردم این کشورها بوده است. سایر نهضت‌ها و تشکلهای مردمی ناشی از واکنش در مقابل "نوسازی" صنعتی [در کشورهای صنعتی] بوده است که از جملهٔ آنها می‌توان به نهضت مسیحیان بنیادگرا که سقط جنین را در آمریکا تحریم کرد، و یا به نهضت‌های دینی بنیادگرا در جهان اسلام اشاره کرد، که بر علیه سنت‌های فرهنگی رایج غرب، همچون فن‌سالاری و سکولاریسم قیام کرده‌اند. حقیقت این است که نهضت‌های بومی - نژادی مردم در تمام جهان (مثل سرخپوستان در کانادا و آمریکا، قبایل یانومامی در برزیل، قبایل سامی یا "آپ" در اسکانندیناوی، باسک‌ها و کاتالانها در اسپانیا، و قوم‌گرایی نژادی نوظهور در اروپای غربی و شوروی سابق)، نمایان‌گر

1 - technological innovation

نوآوری فناورانه یعنی یک گام به جلو در فناوری، به نحوی که پیامدهای محسوس اقتصادی یا نظامی داشته باشد. م

مهمترین چالش‌های آینده است که فراروی ملتها و در مقابل روند "جهان‌گرایی" نظام صنعتی قرار خواهد داشت. البته [متأسفانه] بسیاری از این ملتها کماکان از روند جهان‌گرایی طرفداری می‌کنند [۵].

همان‌طور که در جای دیگری هم گفته‌ام [۶]، اقتدار و حاکمیت اکثر ملتها در چند دهه گذشته به واسطه عوامل و نیروهایی که از "جهان‌گرایی" فناوری، سرمایه، اطلاعات، بازارهای کار، تجارت اسله، آلودگی هوا و محیط زیست، و فرهنگ ناشی می‌شود، عمیقاً رو به ضعف نهاده است. به موازات آن ملتها از درون نیز فرومی‌پاشند. بخشی از این امر به دلیل ناتوانی در تحقق وعده‌های پیشرفت و رشد اقتصادی است که دولت‌ها به ملت‌هایشان داده‌اند، و بخشی هم به این دلیل است که اقلیت‌های سرشناس قومی نمی‌خواهند هویتشان در گرداب هم‌سانی با الگوی مصرف و تولید انبوه، که لازمه صنعتی شدن است، مضمحل گردد. اخیراً روشنفکران غربی واکنش‌های دغدغه‌آمیزی نسبت به این قضایا ابراز کرده‌اند. به‌عنوان مثال، آرای ساموئل هانتینگتون، که رساله "برخورد تمدن‌ها"ی وی [۷] مبتنی بر مطالعات اولیه آینده‌پژوهی مراکشی به نام مهدی المانجرا [۸] بود، و نوشته‌های پاول کندی و رابرت کاپلان در ماهنامه آتلانتیک (۱۹۹۴) حکایت از وجود هرج و مرج و بی‌نظمی در تکاثر و تعدد نهضت‌ها و بازیگران غیردولتی دارد. (آرای اینان درباره این هرج و مرج نوظهور اصولاً در قالب بحران جهانی و جاری "صنعتی - سازی" نمی‌گنجد؛ چراکه نیروهای جهانی‌کننده آن در دهه گذشته مرز ملتها را از میان برده است). تریلیونها دلار ارزی که اینک هر روزه در گوشه و کنار جهان مبادله می‌شود، مکانیزم‌های اقتصادی کلان کشورها - و بهتر بگوییم، اهرم‌های مالی و پولی اداره کشورها - را به وضوح از کار می‌اندازد. بنابراین جای شگفتی نیست که چرا آینده‌پژوهان بررسی نهضت‌های اجتماعی و تشکل‌های مردمی را، حتی با وسواسی بیشتر از مسئله فروپاشی ملتها و ساختارهای کهن، واجب می‌دانند [۹].

عصر جنگ سرد (۱۹۹۱ - ۱۹۴۵ م)، رشد چشمگیری را برای مؤسسات غیردولتی به‌همراه داشت؛ مؤسساتی که تأکیدشان بر صلح، حقوق بشر، منع آزمایش‌های هسته‌ای، منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، خلع سلاح، توسعه، جهان‌گرایی برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های مبادله دانشجو و نیز رهایی بشریت بود. که به نوبه خود تخصص‌های نوینی را برای دولت‌ها به ارمغان آورد. در دهه ۱۹۶۰ م نهضت‌های مردمی عظیمی برای حمایت از "بیوسفر"^۱ زمین در برابر

فرسایش، آلودگی، توسعه بیابانها، انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری و تخلیه منابع برپا شد. آنها همچنین به رشد کنترل‌نشده جمعیت، شکاف فزایندهٔ فقر و غنا در میان کشورهای شمال و جنوب، گسترش حقوق بشر و مشارکت کامل‌تر سیاسی و اقتصادی زنان دنیا نیز پرداختند.

سازمان ملل متحد میعادگاهی طبیعی برای بررسی و حل و فصل این مسائل تازهٔ ملی و فرا ملی به‌شمار می‌آمد. در آمریکا انواع و اقسام سازمانهای مردمی، همچون سازمان ملی زنان، دوستان زمین، صلح سبز و رشد صفر جمعیت به‌وجود آمدند. و نهایتاً به مؤسسات غیردولتی قدیمی‌تری همچون پدران و مادران مصمم و اتحادیه جهانی حفظ طبیعت پیوستند تا این مسائل را در دستور کار دولتهای خود قرار دهند. فشار این مؤسسات بر دولت عضو سازمان ملل در شمال و جنوب به برگزاری مجموعه‌ای از همایش‌های ویژه سازمان ملل انجامید که از جمله می‌توان به همایش محیط زیست (۱۹۷۲ م)، همایش جمعیت (۱۹۷۳)، همایش غذا (۱۹۷۴)، همایش زنان (۱۹۷۵)، همایش مسکن (۱۹۷۸)، همایش منابع نو و تجدیدپذیر انرژی (۱۹۸۱) اشاره کرد. اجلاس تازه زمین (۱۹۹۲) و نیز همایش‌های حقوق بشر (۱۹۹۳) و جمعیت و توسعه (۱۹۹۴) را در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد. جامع‌ترین مآخذ در خصوص مسائل جهانی، ویرایش جدید دائرةالمعارف مسائل دنیا و پتانسیل منابع انسانی است که در سال ۱۹۹۴ و به کوشش آنتونی جاج از اتحادیه مؤسسات بین‌المللی منتشر شده است.

آنچه که هر روزه نمود بیشتری پیدا می‌کند، آن است که دستور کارهای این نوع همایش‌های سازمان ملل را مؤسسات غیردولتی می‌نویسند(!) و سازمانهای مدنی جدید و نهضت‌های اجتماعی پدیده‌تر در شماری از کشورهای عضو سازمان، دولتهای خود را برای اجرای مصوبات این همایشها تحت فشار قرار می‌دهند. یکی از همایش‌های اولیه سازمان ملل متحد به نام "محیط زیست"، که در مرکز شهر استکهلم برگزار شد (سال ۱۹۷۲)، این سازمانهای مدنی را که آنها هم در حومهٔ استکهلم همایش مشابهی داشتند، به رسمیت شناخت. در حالی که اغلب نمایندگان دولتها در همایش اصلی مشغول بحث‌های بی‌مورد بودند، اجلاس سازمانهای مدنی آکنده از بحث‌های درخشانی توسط اندیشمندان پیشرو از اقصانقاط جهان بود. فضای این اجلاس وقتی گرم‌تر و مهیج‌تر شد که نمایندگان سازمانهای غیردولتی اصول، منشور و پروتکل‌های مورد نظر خود را برای حفاظت از زمین، تغییر مسیر توسعه اقتصادی به سوی ارزشهای نوین، پایداری زیست بومی و کاهش فقر، و به رسمیت شناختن نقش کلیدی زنان به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی مواد غذایی، مربی و حافظان محیط زیست، اعلام کردند.

در واقع بسیاری از سیاست‌ها و نوآوری‌هایی که از سوی مؤسسات غیردولتی در اجلاس محیط زیست استکهلم پیشنهاد شد، از ممیزی و نظارت زیست‌محیطی بر شرکتها گرفته تا سرمایه‌گذاری مسؤلانه اجتماعی و اخذ مالیاتهای "سبز" برای پرداخت یارانه به "تحقیق و توسعه" بر روی فناوریهای تجدیدپذیر و کارآیی‌افزای انرژی، هم‌اکنون در بسیاری از کشورها به "سیاست دولتی" تبدیل شده‌اند.

از آنجا که نخبگان دولتها و شرکتها در چنبره نظام سلسله مراتبی گرفتارند، از چنین سیاستهای جایگزین و حساس و از چنان اطلاعات غیرمتعارف به دور می‌مانند. آنها و نهادهایشان مخلوق نظم موجود، تفکر متعارف و سرمایه‌گذاریهایی قبلی در فناوریهای اولیه می‌باشند. و جالب است که سازمانهای مدنی، اعم از بومی یا جهانی، در واقع بهای اجتماعی و زیست‌محیطی سیاستهای جاری و فناوریهای صنعتی هستند. این‌گونه سازمانها در حال حاضر بسیاری از دانشمندان و مهندسان (و البته آینده‌پژوهان!) را در استخدام دارند و به پژوهشهای دانشگاهی و آکادمیک هم یارانه می‌دهند. بنابراین، سازمانهای مدنی حول پیامدهای اجتماعی و محیطی فراموش‌شده از سوی فرهنگ مسلط شکل می‌گیرند - که از آلودگی هوا و آب، تولید مواد شیمیایی سمی، زباله‌های اتمی تا سیاستهای تحریف‌شده توسعه انرژی (مثل سیاستهای بانک جهانی) و برنامه‌های جاری تنظیم خانواده را شامل می‌شود [۱۰]. گرچه این گروهها بر محور "تعریف و تشخیص مسئله" ایجاد می‌شوند اما سریعاً به سوی دستور کارهای مثبت‌تر و تجویزی‌تر می‌گریند، که معمولاً به فشار برای "نوآوری" منتهی می‌شود. زیرا نهادهای موجود نمی‌توانند پاسخ‌گوی پیشنهادهای آنها باشند. به‌عنوان مثال، شورای اولویت‌های اقتصادی که در آمریکا مستقر است، در ارزیابی اجتماعی عملکرد سازمانها پیش‌قدم شد، زیرا شرکت‌های تحلیل‌گر امنیتی وال استریت نمی‌توانستند این نیاز را بفهمند [۱۱].

در عصر جنگ سرد فرصتهای مؤسسات غیردولتی برای تماس با شهروندان در شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق، به واسطه فقدان کانالهای ارتباطی به شدت محدود شده بود. به‌علاوه روسها که عبارت عامه‌پسند "سازمانهای غیردولتی" را از روی ناچاری پذیرفته بودند، به بهانه جلوگیری از مداخله بیگانگان و با استفاده از اهرمهای مالی همچون سرمایه‌گذاری کمیته دولتی شوروی سابق در این سازمانها، دستور کار آنها را منحرف و فعالیت‌های آنها را شدیداً کنترل می‌کردند. بنابراین به علت وجود چنین جو بسته و اختناق ایدئولوژیکی، مذاکره بلوک شرق و غرب برای تبادل ایده‌ها و نوآوری اجتماعی در جهت

صنعتی‌شدن و "پیشرفت" اقتصادی با الگوبرداری هم‌زمان از نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری با بن‌بست مواجه شد. مثلاً به هزاران کشیش، راهب، کاتولیک و سازمانهای خیریه آنها که در آمریکای لاتین به طرفداری از عدالت اجتماعی، اصلاح اراضی و فقرزدایی فریاد "تعالیم آزادی‌خواهانه" سر دادند، با بی‌انصافی انگ "مارکسیست" زدند.

به طور مشابه در ایالات متحده نیز طی همین دوره، خلاقیت سازمانهای مدنی که به وخت پیامدهای اجتماعی و محیطی بازار آزاد پی برده بودند، با دریافت القابی مانند "چپ‌گرا"، "لیبرال"، "سوسیالیست" و حتی "مارکسیست"، در نطفه خفه شد. در سایر موارد هم بنیادهای آمریکایی با خنثی‌سازی کار تشکلهای مدنی؛ باعث شدند که این تشکلهای محافظه‌کارانه عمل کنند. چراکه پذیرفتن کمک‌های دولتی به منزلهٔ محدود شدن فعالیت‌های آنها و از بین رفتن نفوذ آنها در "آموزش و پرورش" می‌شد. "گروههای خط مقدم" آمریکا که در صنایع و شرکت‌ها تشکیل شدند، جزو دیگر مواردی است که هنگام جنگ سرد به کارهای انحرافی روی آوردند. این افراد که داعیه پایگاه مردمی و مبارزه برای آزادی‌های فردی و به رسمیت شناختن حق مالکیت داشتند، در واقع "گروه فشاری" بودند که هدفشان اعمال فشار بر دستگاه قانون‌گذاری برای تصویب قوانینی جهت التزام صنایع و کارخانه‌ها به رعایت مسائل زیست محیطی و اجتماعی بود. همچنین گروهی که به ظاهر از ائتلافهای مردمی تشکیل شده بود، با صرف هزینهٔ زیاد و آوردن فشار شدید و داشتن روابط عمومی خوب و پخش آگهی و نامه‌نگاری می‌کوشید با تصویب لایحهٔ هوای پاکیزه در سال ۱۹۹۱ صنایع خودروسازی آمریکا را به اعمال استانداردهای کارآیی سوخت خودرو در محصولات خود وارد کند. بنابراین ضروری است تا دربارهٔ منابع مالی و حمایت‌های پشت پردهٔ سیاسی یا مشارکتی از سازمانهای مدنی مانند مؤسسات غیردولتی و مؤسسات بین‌المللی غیردولتی تحقیقات کافی به‌عمل آید [۱۲].

هنگام جنگ سرد که ابرقدرتها دائماً از حق وتو استفاده می‌کردند، سازمان ملل عملاً از کار افتاده بود و از همین رو مذاکرات مربوط به صنعتی‌شدن و یافتن گزینه‌هایی دیگر برای توسعه انسانی و اجتماعی عقیم ماند. امروزه عواقب چنین اقداماتی را در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی و کشورهای اروپای شرقی می‌بینیم. مردم این کشورها می‌کوشند برای رهایی از ضعف‌های استالینیسم و سوسیالیسم به کاپیتالیسم آشفته و درهم ریختهٔ قرن نوزدهم متوسل شوند. غافل از اینکه دانش کشورهای سرمایه‌داری غرب، اندک و ناشی از تبلیغات دولتی بود. این دانش از تبادل اطلاعات یا تجارب گروههای مدنی حاصل نشده بود و سایر کانالهای مدنی و

آکادمیک نیز در آن نقشی نداشتند. بسیاری از سیاستگذاران و شهروندان این کشورها تصور می‌کنند با خواندن کتابهای قدیمی غربی می‌توانند از "بازار آزاد" و "رقابت کامل" الگوبرداری کنند. شخص من با بسیاری از دانشگاهیان این کشورها ملاقات کرده‌ام. آنها فکر می‌کنند اقتصاد و سرمایه‌داری، مانند نظام اقتصادی آمریکا، تقریباً بدون هیچ قانونی عمل می‌کند. اما هنگامی که فهمیدند در آمریکا، چه در سطح شهر، چه ایالات و چه کشور قوانین بی‌شماری برای فعالیتهای اقتصادی وضع شده؛ و نظام‌های اقتصادی جهان آمیزه‌هایی از بازار و قوانین هستند که هنجارهای فرهنگی، اخلاقی و گروه‌های فشار که "NA ی فرهنگی" متفاوتی دارند، بر محدودیت‌های "بازار آزاد" می‌افزایند، بسیار تعجب می‌کردند [۱۳]. جالب است بدانید، همهٔ جوایز نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۴ به نظریه‌پردازانی اعطا شد که بیش از سایرین در پی یافتن قوانین حاکم بر تعاملات جوامع بشری بودند. امروزه اقتصاددانان معترفند که ضوابط و قوانین همانند بازارها نقش حیاتی ایفا می‌کنند.

با به سر رسیدن عمر محدودیتهای ایدئولوژیک و انگ‌های دوران جنگ سرد، انتظار داریم که نوآوری و چاره‌اندیشی اجتماعی به شدت افزایش یابد. در حال حاضر عملکرد مؤسسات غیردولتی و پیشنهادهای آنها بیشتر بر اساس شایستگی‌های عملی مورد قضاوت قرار می‌گیرد. نقش و تأثیر سازمانهای مدنی را باید در بافت بحثهایی مانند تعریف جدید توسعه و تکمیل دموکراسی به گونه‌ای که از نخبه‌گرایی تا مردم‌سالاری را شامل شود، بررسی کرد. نگرانی فعلی این‌گونه سازمانها متقاعد کردن دولت‌مردان و صاحبان صنایع جهانی به پذیرش مسؤولیت بیشتر در قبال شهروندان، مصرف‌کنندگان، کارگران، سرمایه‌گذاران، کودکان، افراد بومی، نسل‌های آتی، گونه‌های گیاهی و جانوری و محیط زیست است. به‌علاوه با فروپاشی دولتها و تضعیف حاکمیت ملی آنها، مؤسسات غیردولتی، مؤسسات بین‌المللی غیردولتی، اقلیت‌های نژادی و افراد بومی در تعیین روندهای آینده حضور پررنگ‌تری خواهند داشت [۱۴]. شاهد این مدعا پیش‌نویس برنامهٔ اقدام اجلاس توسعه اجتماعی سال ۱۹۹۵ است که در آن بیش از ۱۵ بار به واژه‌های "همکاری"، "مشاوره" و "مشارکت" بین دولتها و جامعه مدنی برمی‌خوریم. رسانه‌های جمعی و فرهنگ غالب غرب، نوآوریهای اجتماعی را که بانی اولیهٔ آنها تشکل‌های مردمی بودند، "غیرعملی" یا ناآگاهانه قلمداد می‌کنند. در حالی که همواره نوآوریهای فناورانه، تولیدی و بازاریابی بخش خصوصی را پیشرفت می‌نامند. چنین تضادی کاملاً مشهود اما قابل

درک است. زیرا فرهنگ غرب نوآوریهای بخش خصوصی را - که انگیزه‌های رقابتی و سودآوری در آنها نهفته است - همیشه تأیید میکند.

آگهی‌های بازرگانی با بزرگ‌نمایی پیشرفت‌های فناورانه در کنار یارانه‌های دولتی (که شامل امضای قراردادهای تحقیقاتی با شرکت‌های پیشرو می‌شود) و اعطای کمک‌های مالی به دانشگاهها، آزمایشگاههای تحقیقاتی و کانون‌های تفکر، از نوآوری‌های فناورانه بت می‌سازند، در حالی که پژوهشگران و دانشمندانی که قادر به مطالعه دربارهٔ عواقب و هزینه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی چنین نوآوری‌هایی هستند، از این تبلیغات و منابع بی‌بهره می‌مانند. چندی پیش بر طبق برآورد کارشناسان، روشن شد که شرکت‌های آمریکایی برای کامپیوتری کردن و اتوماسیون خود، مبلغ هنگفتی بالغ بر سه میلیارد دلار هزینه کرده‌اند. بیشتر این هزینه‌ها تأثیر بسیار اندکی در افزایش بهره‌وری شرکت‌ها داشت و تنها جاده صاف‌کن ساختارهای قدیمی سازمانی بود. در حال حاضر که کامپیوترهای "نسل دوم" و گران‌تر ساخته شده‌اند، همه این هزینه‌ها را باید از نو شروع کرد! [۱۵]. به همین دلیل بود که مسأله اصلی مورد بحث اجلاس جهانی توسعه اجتماعی سال ۱۹۹۵ که از سوی سازمان ملل متحد در کپنهاک برگزار شد، **هزینه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی اتوماسیون و صنعتی شدن نادرست** بود که شامل رشد اقتصادی توأم با بیکاری، گسترش شکاف فقیر - غنی و مصرف ناپایدار منابع می‌شد.

به جرأت می‌توان گفت که در زمینهٔ تحقیقات دربارهٔ هزینه‌ها و اثرات مخرب نوآوری مبتنی بر تفکرات صنعتی ده‌ها سال عقب هستیم. پس از سالها بحث و گفتگوی سیاسی و دانشگاهی و به دنبال فشار تودهٔ مردم بالاخره دفتر ارزیابی فناوری^۱ آمریکا در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. من از زمان تأسیس این دفتر تا سال ۱۹۸۰ عضو شورای مشورتی آن و شاهد مخالفت‌های گستردهٔ جمهوری خواهان، دموکراتها، سازمانهای دولتی مانند وزارت دفاع و بسیاری از شرکتهای بخش خصوصی با فعالیتهای آن بودم. آنها چنین استدلال می‌کردند که بازارها می‌توانند به خوبی روند نوآوری فناوری را آن‌گونه که به نفع مصرف‌کنندگان است، تعیین کنند و نیازی به ضوابط، قوانین و مداخله‌های پرهزینهٔ دولت نیست. در واقع در پشت چنین استدلالی، تقلید از الگوهای قدیمی "رقابت کامل" که جنبه‌های ساختاری اقتصادهای رشدیافته را نادیده می‌گیرند، قرار داشت [۱۶]. دفتر ارزیابی فناوری از طریق تقویت روابط خود با اکثر دانشگاههای معتبر و بستن قراردادهایی با آنها به منظور انجام پروژه‌های تحقیقاتی به حیات خود ادامه داد. این دفتر

گروه‌های عالی مشاور را - که در بین آنها همه نوع تخصصی یافت می‌شد - مسؤول هدایت و رهبری پروژه‌های تحقیقاتی مذکور می‌کرد.

هیأت مدیره آن نیز متشکل از اعضای کنگره و از هر دو حزب آمریکا بود. دفتر ارزیابی فناوری پس از آنکه دوران مخالفت‌های اولیه را با انجام پژوهش‌های نوآورانه، بی‌طرف و با کیفیت پشت سر گذاشت و باعث ایجاد مؤسسات مشابه در سایر کشورها شد، در سال ۱۹۹۵ به علت دریافت کمک‌های چندجانبه از سوی سازمان ملل متحد، مورد آماج حملات شدید جمهوری خواهان قرار گرفت و به دنبال قطع کمک‌های خارجی آن، بسته شد.

در واقع گروه‌های مدنی که از متخصصین نگران پیامدهای ناخوشایند فناوری تشکیل شده بودند، با سازماندهی خود در دفتر ارزیابی فناوری بیش از یک دهه از طریق پژوهش، پیش‌بینی و اتخاذ تدابیر لازم، گزینه‌های بهتر و ملایم‌تری برای ارضای نیازهای انسانی می‌یافتند. مؤسسه "شهروند جامعه" و شعبه‌های دانشگاهی وابسته آن، یعنی "گروه پژوهشی منافع عمومی" که توسط رالف نالر در واشنگتن راه‌اندازی شد، "مؤسسه دانشمندان اطلاع‌رسان"، "اتحادیه دانشمندان نگران" و "جامعه پزشکان متعهد اجتماعی" (که اکنون جهانی شده است)، همگی در زمره اولین گروه‌ها و تشکلهایی بودند که دغدغه ارزیابی فناوری را داشتند. علی‌رغم ضعف شدید مالی، این گروه‌ها توانسته‌اند دولتهای کشورهای خود و بوروکراسی علمی درونی آنها را مجبور به توسعه توانمندی‌های ارزیابی فناوری کنند. همچنین از نهادهای دولتی می‌خواهند که از روشهای بدیل تعریف مسأله و بسیار خلاقانه آنها و تحلیل‌های سایر گروه‌های غیردولتی از قبیل "مؤسسه آمریکایی راکی" استفاده کنند. مؤسسه راکی پیش‌گام مدیریت تقاضامحور برای تجهیزات الکتریکی و فناوریهای انرژی - کارا بود که هم‌اکنون چنین مدیریتی مقبولیت جهانی یافته است [۱۷] بخش اعظم چنین جنبشی علیه دولتها، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، با فلسفه صنعتی شدن غرب، ایدئولوژی، اهداف و فرهنگ مصرف‌گرایی آن مبارزه می‌کند. فرهنگی که علاوه بر شکستن قوانین طبیعت، هنجارها و قوانین سایر فرهنگها را نیز نقض می‌کند.

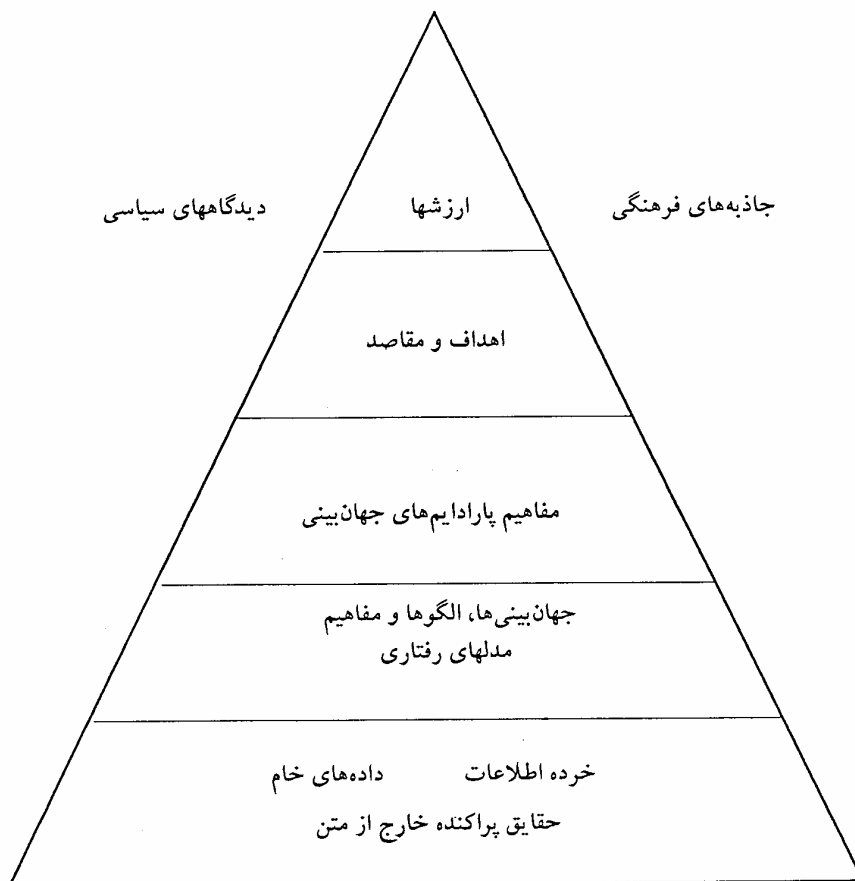
سازمانهای مدنی منابع بسیار گران‌بهایی‌اند که به جوامعی که در بند شیوه‌های قدیمی بوده یا جوامع صنعتی غرب که گرفتار عادات بیهوده مصرفی - تولیدی و فناوریهای منسوخ ناپایدار هستند، پارادایم‌های نوینی را ارائه می‌کنند. دلیل اینکه اکثر سازمانهای مستقل مدنی برنامه و مفاهیم نوآوری بی‌شماری پیشنهاد می‌کنند و الگوهای کاملاً نوینی برای تعریف مسأله

می‌سازند؛ این است که قادرند اطلاعات را به صورت جانبی ایجاد و سازمان‌دهی کنند. آنها با ایجاد شبکه‌های همکاری بین سازمانها و نهادهای مختلف جامعه و همچنین با رسوخ به منابع محرمانهٔ مربوط به شرکتها و دولتها، اطلاعات جدید و نادیده گرفته شده را سریعاً ترکیب کرده، و رویکردها و پارادایم‌های جدیدی می‌آفرینند [۱۸]. سازمانهای مدنی با زیر سؤال بردن "خرد عمومی"؛ مواردی را که غیرمنطقی بودن آنها کاملاً واضح است، اما دیگران از ترس حرفی دربارهٔ آن نمی‌زنند، با جسارت هرچه بیشتر اعلام و نظر خود را دربارهٔ چگونگی ارزیابی کیفیت اطلاعاتی آنها بیان می‌کنند (شکل ۱ - ۱۲ را ببینید). ائتلاف مؤسسات بین‌المللی غیردولتی با گروههای بومی - محلی - که در دههٔ ۶۰ آغاز شد، دستور کارهای جدیدی را مطرح ساخت که بر پایهٔ "خرد باستانی" و سنت‌های معنوی مربوط به چگونگی زندگی پایدار بر روی کرهٔ زمین استوار بود. موضوعی که اغلب جوامع صنعتی آن را فراموش کرده بودند [۱۹].

کارکرد اطلاعاتی دیگر مؤسسات غیردولتی و مؤسسات بین‌المللی غیردولتی، ایفای نقش گره "یا قطبی" است که اطلاعات سانسور شده یا اطلاعات به‌دست آمده از افشاگران درون دولت و بخش خصوصی را جذب می‌کند. به همین دلیل سازمانهای مردمی شایسته، حتی اگر اعتبار عام نداشته باشند یا برنامه‌های کلان آنها برچسب "دست‌نیافتنی" بگیرند، روابط خوبی با رسانه‌های جمعی و خبرنگاران با سماجت ایجاد می‌کنند؛ زیرا به تحقیقات غیررسمی و بعضاً غیرقانونی آنها نیاز دارند. مثلاً مدتها پیش از آنکه دانشمندان نگرانی خود را دربارهٔ تغییرات آب و هوای کرهٔ زمین ابراز کنند، سازمانهای مردمی از قبیل "جنبش کمربند سبز" مستقر در کنیا، "جنبش چیپکو"^۲ در هند و "گروههای سبز" بی‌شمار دیگر در سراسر جهان، مشغول کاشت درخت و احیای جنگل‌ها بودند و درست در همان موقع رسانه‌های جمعی این گروههای سبز را با لقب "دلدادگان درخت" مسخره می‌کردند. این هم‌زیستی ناآرام بین سازمانهای مردمی و رسانه‌ها می‌تواند به بن‌بست‌های اخلاقی و سیاسی متعددی منجر شود. مثلاً بعضی از سازمانهای مدنی، به کارهایی "غیر از تحقیق و پژوهش" مبادرت می‌ورزیدند یا برای تأمین اعتبارات مالی که به شدت نیازمند آنند، با سوءاستفاده از احساسات مردم و جنجال‌سازی، توجه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کنند. از سال ۱۹۹۰ - که مصادف با اعلام **روز جهانی زمین** و التزام شرکتها به پیروی از سیاستهای بازاریابی "سبز" بود - بعضی از گروههای هوادار محیط‌زیست با شرکتها هم‌پیمان شده و در اقدامی که آشکارا حاکی از "زدوبند" بود، برای جذب کمکهای مالی، مهر تأیید بر محصولات آنها زده و طبیعتاً اعتبار خود را از دست دادند [۲۰].

1 - conventional wisdom

2 - Chipka



شکل (۱۲-۱): معیار کیفیت اطلاعاتی (مفاهیم اطلاعاتی که با اهداف انسانی و DNAهای فرهنگی مختلف مرتبط است)

سازمانهای مردمی برای اینکه نسبت به کارکرد اصلیشان به‌عنوان نوآوران اجتماعی متعهد باقی بمانند، باید در برابر تمایل به استحاله در فرهنگ حاکم مقاومت کنند. اگر آنها مصمم‌اند که به جرگه سازمانهای واقعاً غیردولتی بپیوندند، باید با چشم پوشیدن از معافیت‌های مطلوب مالیاتی، به‌عنوان سازمانهای بازارمحور وارد رقابت با دیگران شوند. سازمانهای مدنی غیرانتفاعی و معاف از مالیات، اغلب با گذشت چند سال، از طریق ارائه ارزشها و سبکهای زندگی نو و

جذاب، "بازارها"ی نوینی می‌آفرینند. شاهد این مدعا حجم معاملات بازار فناوریها و محصولات "سبز" است که بالغ بر چندین میلیارد دلار می‌شود. هنگامی که چنین بازارهای نوپایی از طریق رسانه‌های جمعی مقبولیت عمومی یافته و به دوران ثبات می‌رسند، نوآوران مؤسسات غیردولتی از منابع مالی اعطایی و هدایی تدریجاً فاصله گرفته و در عوض "بسته‌های" نوآورانه خود را، که شامل کتابها و گزارش‌های تحقیقاتی نیز می‌باشد، می‌فروشند. و در نتیجه به جای کمکهای مالی به درآمد خود تکیه خواهند کرد. در واقع بعضی از آنها حتی می‌توانند از لحاظ مالی کاملاً مستقل شوند. البته سایر سازمانهایی که نمی‌توانند به چنین سطحی برسند، بهتر است با پرداختن به ناب‌ترین دغدغه‌های اجتماعی و یافتن حوزه‌های ناشناخته، نوآور باقی مانده و گمنامی خود را مایهٔ افتخار بدانند.

با ظهور این فرآیند، ضعف کارایی ایدئولوژی‌های انعطاف‌ناپذیر - که میراث دوران جنگ سرد بوده و جوامع صنعتی غرب، به‌ویژه آمریکا را به دو بخش متمایز "دولتی" و "خصوصی" تقسیم می‌کنند - بیشتر روشن خواهد شد. مردم از سازمانهای دولتی انتظار دارند که نگران مسائل اجتماعی، هم‌کوش و تا اندازه‌ای کارا باشند در حالی که سازمانهای بخش خصوصی را حریص، رقابت‌طلب، دنبال منافع سازمانی و حتی غارت‌گر می‌دانند. خوشبختانه با پیدایش "بخش سوم" یا "بخش مستقل" که انواع سازمانهای مردمی اعم از مؤسسات غیردولتی، مؤسسات بین‌المللی غیردولتی و سازمانهای داوطلب خصوصی^۱ را دربر می‌گیرد، دیوار افتراق بین بخش خصوصی و دولتی در حال محو شدن است [۲۱]. به‌علاوه امروزه سازمانهای چندرنگه به چنان مسائل عظیمی می‌پردازند که از عهدهٔ هیچ شرکتی به تنهایی بر نمی‌آید. مثلاً کمست^۲، اینتلست^۳ (از صنایع مخابرات) و سماتک^۴ با تقسیم هزینه‌های تحقیق و توسعهٔ خود، در سطح جهان بی‌رقیب خواهند شد. حتی قوانین ضدانحصاری آمریکا - که مروج ایدئولوژی‌های رقابت کامل بود - در حال حاضر ارزش استراتژیک یکسان رقابت و همکاری را دریافته‌اند. همان‌طور که جمهوری‌های تازه استقلال‌یافتهٔ شوروی سابق نیز به محدودیت‌های ایدئولوژی همکاری اجباری و ایجاد کشور مرفه بوروکراتیک پی برده‌اند. در واقع در بین استراتژی‌های مختلف، **همکاری و رقابت در کنار خلاقیت** - که بی‌نظیرترین و تکاملی‌ترین استراتژی است - دو

1 - Private voluntary organization

2 - Comsat

3 - Intelsat

4 - Sematech

استراتژی کلیدی به شمار می‌رود. اصولاً در جوامع انسانی که "DNA های فرهنگی" متفاوتی دارند، مشابه ساخت DNA ژنتیک، کپی‌سازی جزو اصول اولیه است. در حالیکه پدیده نوآوری یا جهش ژنتیکی به ندرت اتفاق می‌افتد [۲۲]. نوآوری بسیار زیاد ثبات جامعه را مختل می‌کند و همان‌طور که دانشجویان سیستم‌های پیچیده می‌دانند؛ چاره کار یافتن رژیم عمل‌کننده در مرز آشوب^۱ و مطالعه آن است. راجرولین در کتاب پیچیدگی: زندگی در مرز آشوب توضیح می‌دهد که مؤسسه آمریکایی سنت‌فه^۲ از منابع خود در بازارهای مالی و اقتصادی جهانی دست کشیده و در عوض به مطالعه فرهنگ‌ها روی آورده است. موری جل من^۳، رئیس هیأت مدیره آن، نیز مفهوم "DNA ی فرهنگی" را پذیرفته و از آن همچون ابزاری مفهومی برای تحقیق پیرامون سیستم‌های تطبیق‌پذیر پیچیده، آشوب، پیچیدگی و ویژگی‌های نوظهور این سیستم‌ها استفاده کرده است [۲۳].

سازمانهای مردمی در هیچ جای دیگر به اندازه "اقتصادهای غیررسمی" نقش مهمی ایفا نکرده‌اند. در واقع پارادایم‌های تنگ‌نظر اقتصاد کلان و ابزارهای آماری بسیار تجمعی آن مانند: تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی، نرخ متوسط پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، بیکاری، نرخ بهره، تراز تجاری و غیره؛ ناهنجاری‌های آماری همچون "اقتصاد غیررسمی" را پدید می‌آورد. در کتاب پارادایم‌های در حال پیشرفت [۲۴]، حد و مرز اقتصادهای غیررسمی را توضیح داده‌ام. اقتصادهایی که حتی در جوامع صنعتی تقریباً نیمی از کل تولید را در دست دارند، ولی به علت عدم توجه به آنها، در آمارهای اقتصاد کلان به حساب نمی‌آیند. در اکثر کشورهای جنوب، بخش‌های غیررسمی اقتصاد از بخش‌های دولتی - که بر پایه نقدینگی استوار و در تولید ناخالص ملی سهیم‌اند - بسیار بزرگتر بوده و اغلب سه‌چهارم کل تولید را در دست دارند. انجمن‌های داوطلب شهروندان، روستائیان، قبایل، تعاونی‌ها و کل خانواده بخش‌های غیررسمی، معرف اشکال سنتی و خودمتمکی تولید، مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری‌اند. چندی پیش در سال ۱۹۹۵، اقتصاددانان غربی - که تربیت‌شده بازاراند - و هم‌تایان جامعه‌شناس آنها، حجم چنین فعالیتهایی را ۱۶ میلیارد دلار برآورد کردند.

جنبش ساروودیا شرامادانا^۴ - که شکل پایدار توسعه را بر اساس اصول بودایی در بیش از ۸۰۰۰ روستای کشور سریلانکا پایه نهاده است [۲۵] - و ائتلاف اجلاس سبزها^۵ - که طرح

1 - Chaos

2 - Sante fe

3 - Murray Gell - Mann

4 - Sarvodya Shramadana

5 - green forum coalition

جدیدی برای آینده اقتصاد فیلیپین تنظیم کرده است - [۲۶] و انجمن زنان خویش‌فرمای هند^۱ - که شرکتهای کوچک تأسیس می‌کنند - همگی جزو نخستین سازمانهای مردمی هستند که در بخش غیررسمی اقتصاد فعالیت می‌کنند. وقتی که این سازمانهای غیردولتی به موفقیت می‌رسند، دولتها اغلب در مسیر فعالیتهایشان سنگ‌اندازی می‌کرده و مانع کار آنها می‌شوند. درست مانند وضعیتی که دولت سریلانکا برای جنبش ساروودیا پیش آورد. در واقع برنامه‌های اعطای وام‌های کوچک از قبیل: انجمن زنان خویش‌فرمای هند، بانک جهانی زنان (در ۴۸ کشور)، بانک گرامین^۲ بنگلادش، آکسیون^۳ - که به شرکتهای کوچک آمریکای مرکزی و لاتین وام می‌دهد - و پروژه مالی کشورهای جهان اول، مستقر در ایالات متحده - که به بومیان آمریکا برای توسعه جامعه خود وام می‌دهد - همگی پارادایم‌های نوینی برای توسعه پایدار فراهم می‌سازند. شکل جدید توسعه همان الگوی "جریان به بالا" است که کاملاً با الگوی تکنوکراتیک و نخبه‌گرای "جریان به پایین"^۴ - که نظریه‌پردازان سنتی توسعه اقتصادی هاروارد، ام. آی. تی، مدرسه اقتصاد لندن و دانشگاه دولتی مسکو مروج آن هستند - متضاد است. امروزه ثابت شده است که همه الگوهای اقتصادی تکنوکراتیک؛ شدیداً تمرکزگرا، اتلاف‌کننده منابع، افزایشنده فقر و از لحاظ اکولوژیک ناپایدارند. پس از شکست الگوهای قدیمی توسعه، امروزه بحث درباره معنای توسعه، ارتباط آن با رشد اقتصادی مبتنی بر تولید ناخالص ملی و پایداری فرآیندهای توسعه برای نسل‌های آینده ابعاد جهانی به خود گرفته است [۲۷].

اگر بخواهیم از قافله پرشتاب جهانی شدن عقب‌نمانیم، بایستی درباره توسعه، استقرای شاخص‌های پیشرفت، حاکمیت ملی و ساختاردهی مجدد به مؤسسات برتن وودز^۵ و سازمان ملل متحد برای ۵۰ سال آینده از نو بیاندیشیم [۲۸].

کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه با نام اجلاس زمین که در ژوئن ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برزیل برگزار شد، جلوه‌گاه این حرکت نو به سمت تغییر پارادایم‌های بحث درباره توسعه و سازمانهای مستقل پیشرو و مرتبط با آن بود [۲۹]. کنفرانس ریو که در آن

1 -Self – employed women's association

2 -Grameen

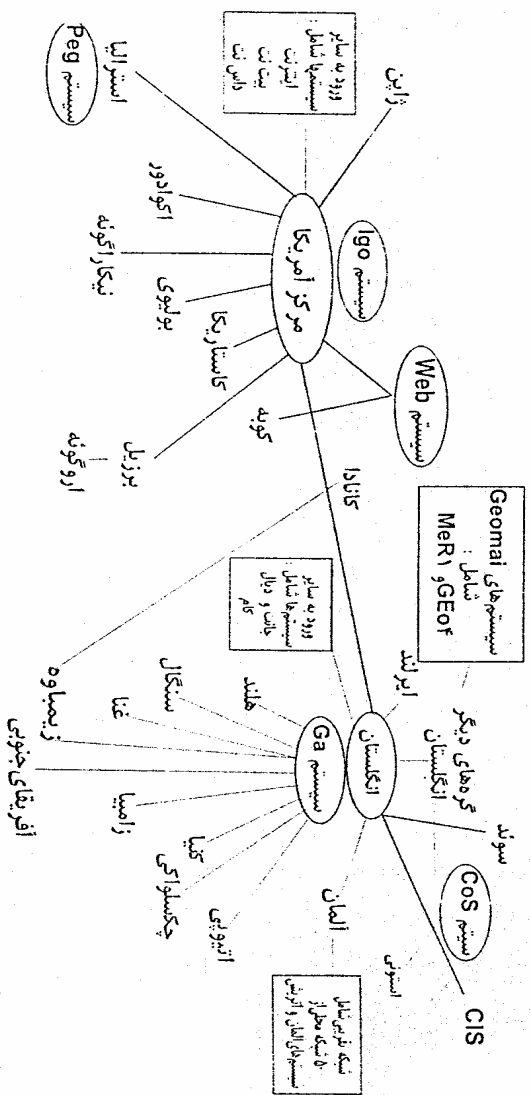
3 -Accion

4 -trickle-down

تفکری که معتقد است اگر افراد ثروتمند، ثروت بیشتری به دست آورند، این امر در کل جامعه اثرات مثبتی بر زندگی تک تک افراد خواهد داشت

5 -bretton woods

حدود ۱۳۰۰۰ سازمان مردمی از سرتاسر جهان حضور داشتند، زمینه رشد چنین گروههایی را فراهم ساخت. علاوه بر این موریس استرانگ، دبیر کل، و همسر دانمارکی‌اش، هان استرانگ - که خود سازمان‌دهنده گروه **سپاهیان احیای زمین** بود - با حمایت‌های خود فعالیتهای شبکه‌ای سازمانهای مردمی را هر چه بیشتر تقویت کردند. بسیاری از سازمانهای حاضر در اجلاس جهانی ریو با مباحث زیست و توسعه آشنایی کامل داشته و از طریق شبکه‌های کنفرانس کامپیوتری مانند Peac-Net و Eco-Net با هم در ارتباط بودند. میعادگاه بعدی سازمانهای مدنی در سال ۱۹۹۴ قاهره پایتخت مصر بود که میزبانی **کنفرانس توسعه و جمعیت سازمان ملل** را بر عهده داشت. این کنفرانس مانند اجلاس زمین از طریق ترکیب خلاقانه گروههای مدنی و رسانه‌های جمعی توجه جهانی را به مسایل مطرح شده جلب کرد و نمایندگان دولتها و برنامه اقدام را به فراسوی مرزهایی که رهبران جهانی تعیین کرده بودند، سوق داد. نکته قابل توجه در کنفرانس قاهره، جذب گروههای رادیکال پیشین بود؛ گروههایی که معتقد بودند اثربخش‌ترین "روش کنترل جمعیت"، دادن اختیارات سیاسی و اقتصادی به زنان و بهترین سرمایه‌گذاری برای توسعه جامعه، سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی آن و به‌ویژه آموزش دختران است. امروزه، گروههای مدنی - که به صورت الکترونیکی به هم متصل‌اند - به بخش واقعاً مستقل جهانی تبدیل شده‌اند و با ادامه مسیر خود برای حل مسأله در مقیاس جهانی، به گفته بولدینگ "فرهنگ مدنی جهانی" را ترویج می‌کنند [۳۰]. **دکتر هاروارد ایچ فردریک عضو انجمن بین‌المللی تحقیقات پیرامون ارتباطات جمعی** در مجله "پیش‌گامان" که از سوی مؤسسه بین‌المللی امور فرهنگی - که مؤسسه بین‌المللی غیردولتی است - منتشر می‌شود، رشد روزافزون مؤسسات غیردولتی و مؤسسات بین‌المللی غیردولتی را به خوبی توصیف می‌کند [۳۱]. (شکل ۲ - ۱۲ را ببینید). فردریک با اشاره به این واقعیت که در حال حاضر فناوریهای ارتباطات تحت سلطه شرکتهای چندملیتی، بازارهای مالی، سیستمهای بانکداری الکترونیکی جهان^۱ و غولهای رسانه‌ای از قبیل رویتر و آسیوشیتدپرس قرار دارد، بر این باور است که جامعه ارتباطاتی جهانی کاملاً تبعیض‌آمیز است به‌گونه‌ای که عده‌ای اندک از لحاظ اطلاعاتی غنی و افراد بی‌شماری فقیر هستند. مثلاً ۹۵٪ کامپیوترهای جهان در کشورهای صنعتی شمال است در حالیکه ۷۵٪ جمعیت جهان - که در کشورهای جنوب زندگی می‌کنند - تنها ۳۰٪ روزنامه‌های جهان را منتشر می‌کنند. همچنین آمریکا و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (متشکل از ۵۱ کشور مستقل و مستعمره پیشین بریتانیا به‌علاوه سایر مستعمرات فعلی) که تنها ۱۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بیش از ۵۰٪ ماهواره‌های مخابراتی را در اختیار دارند در حالیکه سهم کشورهای جنوب کمتر از ۱۰٪ است [۳۲].



تمامی سیستم‌های نشان داده شده در اینجا "گره‌ها" هستند. اگر شما دارای کامپیوتر و مدم باشید می‌توانید به هر کدام از آنها وصل شوید و با کاربران دیگر در سایر قسمتهای شبکه پیام مبادله نمایید در بیشتر سیستمها باید حسابی داشته باشید تا دارای هویت ویژه خودتان در شبکه شوید. برخی سیستمهای FIDO فقط تلفنیما را از سایر سیستمهای FIDO قبول می‌کنند اما شما می‌توانید تمام ابزار FIDO را در کامپیوتر خود اجرا کنید.

APC Secretariat, 18 de Boom Street, San Francisco, CA 94107, آدرس :
 USA. Tel. (415)442 - 0220. Fax: (415)546 - 1794. E-mail: apcadmin@apc.org

شکل (۲-۱۲) : نقشه انجمن ارتباطات پیشرفته (APC) گره‌ها و سیستمهای مرتبط، ژانویه ۱۹۹۲

پیامهای اختصاری بین‌المللی زیر از سرویس خبری شبکه تورنتو در اینترنت گرفته شده است و شامل عنوان، E-mail فرستنده، تاریخ و نام کنفرانس الکترونیکی است.

از گروهها، باشگاهها، شرکتها و سازمانهای اجتماعی اوکراینی خواستاریم که میزبانی ۱۲ نفر اوکراینی که در ماه آوریل به SFO می‌رسند، را قبول کنند. این افراد گروهی از بازرگانان عضو یک انجمن تجاری هستند. در صورت تمایل برای پذیرفتن آنها لطفاً با Allan Affeldt به آدرس peacenet.com تماس بگیرید.

پتروزاوسک / کارلیا^۲

GLAS : PETROZ en.ussr

۳۰ آوریل ۱۹۹۲

شهر پتروزاوسک در اتحاد جماهیر شوروی اتحادیه جمهوری‌خواه سازمانهای علمی و مهندسی مایل است مزایده‌های از مواد سالم اکولوژیکی برپا نماید. کالاها و محصولات فناورانه از ۲۰ تا ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲ به مزایده گذاشته می‌شود. تقاضاهای تبلیغات پذیرفته می‌شود.

بیانیه بعد از رفراندوم

GN: WACC reg.safrica

۲۳ مارس ۱۹۹۲

بیانیه بعد از رفراندوم توسط دکتر فرانک چیکی^۳ خوشنودیم که اکثریت

1 - Amparo Cardenas
2 - Petrozavodsk/Karelia
3 - Frank Chikane

جوکهای زن

IGC:BSTAUFFER gen.humor

۲۲ آوریل ۱۹۹۲

دو نمونه از شوخی Zen که یک شش ساله عاقل و پیر به من گفته است. وجه اشتراک خوک و ماهی چیست؟ آنها هر دو آبشش دارند، به جز خوک! تفاوت یک اردک در چیست؟! یکی از پاهایش مثل آن یکی است

مبارزه علیه سموم علف‌کش

IGC: PANNA ax: amlatina

۱۷ ژانویه ۱۹۹۲

دولت کلمبیا مایل به شروع برنامه‌ای برای ریشه‌کن کردن ماری‌جوانا به وسیله سمپاشی هوایی با D-۲۰۴ و راندپ (گلایفوسیت) است. خانم آمپارو کاردناس^۱ از افراد و سازمانهای ایالات متحده می‌خواهد که نامه‌های مستند خود را برای مقامات رسمی کلمبیا ارسال کنند. علت نگرانی ما خطرات سمپاشی برای سلامت انسان، حیات وحش و اکوسیستم‌هاست.

درخواست میزبان برای اوکراینی‌ها

IGC: BAIKAL cdi.sovsis

۲۲ مارس ۱۹۹۲

شد تا تعیین شود مقررات آنها مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم زنان را مستثنی می‌کند یا نه؟ آیا تقاضاهای وام به‌عنوان مثال نیاز به امضای شوهر دارد که فقط مردان می‌توانند انجام دهند؟

بادهای خنده‌دار

AX: GHOLLAND io.yacht

۴ مارس ۱۹۹۲

ما ۱۳ سال است که روی قایق زندگی می‌کنیم. الان در جزیرهٔ پنج‌شنبه هستیم و می‌خواهیم به طرف غرب حرکت کنیم. ما را همیشه در آدرس فوق می‌توانید پیدا کنید. منتظران هستیم.

رأی‌دهندگان در رفراندوم روز سه‌شنبه به تداوم فرآیند اصلاح در این کشور رأی مثبت داده‌اند. اکنون واضح است که اکثریت مردم آفریقای جنوبی مخالف آپارتاید هستند. رفراندم هفدهم مارس که فقط مخصوص سفیدپوستان است باید آخرین رأی‌گیری نژادپرستانه در این کشور باشد.

زنان: مسؤولیت و منافع یکسان

AX: CAFONSO ax.fondad

۹ مارس ۱۹۹۲

IBD طرح جدیدی برای ارتقای نقش زنان در توسعه اقتصادی اتخاذ نموده است. برنامه‌های اعتباری تجزیه و تحلیل خواهند

آیندهٔ بخش مستقل جهانی

با کاهش هر چه بیشتر حاکمیت ملی و از بین رفتن شایستگی‌های کشورهای، بخش‌های غیر دولتی و مستقل رشد بیشتری می‌یابند. همچنین تجزیه کشورهای بزرگتر، کشورهای کوچک بسیار متعددی ایجاد خواهد کرد. اسلونی، کشورهای بالتیک، مولدوی، جمهوری چک و اسلواکی نمونه‌هایی از این رویداد هستند. جنبش‌های جدایی‌طلب رو به رشدند و از استان فرانسوی‌زبان کبک کانادا و قومیت‌های منطقهٔ قفقاز و مرزهای جنوبی روسیه تا انصراف نروژ از عضویت در اتحادیه اروپا را در بر می‌گیرند. کامبوج، رواندا، سومالی و سایر مناطق متشنج آفریقا جزو کشورهایی هستند که هنوز مبارزات جدایی‌طلبانهٔ آنها راه به جایی نبرده است. اکثر آینده‌پژوهان، از جمله شخص من، انتظار دارند که در آینده کشورهای بسیار زیادی به دنبال به دست آوردن کرسی در سازمان ملل باشند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نیروهای جهانی سازی که حاکمیت ملی را از بین می‌برند، بسیار قدرتمند هستند و هنوز مؤسساتی که وظیفهٔ تعدیل و موازنهٔ آن را به عهده دارند، چاره‌ای برای مهار آن نیاندیشیده‌اند [۳۳]. این نیروها تا

زمانی که معاهده‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی به امضاء نرسند و ساختار نوین جهانی برای اداره و کنترل آنها به وجود نیایند، همچنان با قوت به راه خود ادامه خواهند داد. در حال حاضر سیاستمداران و بازرگانان معتقدند که **موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت** (گات)^۱ و سازمان تجارت جهانی^۲ می‌توانند از طریق "تسطیح میدان بازی جهانی" هرج و مرج اقتصاد، تجارت و امور مالی جهانی را رام و تحت کنترل درآورند. در حالی که هنوز درباره تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای تجارت با تردید سخن می‌گویند. با وجود این در حال حاضر، جنبش‌های اجتماعی و کارگری از جمله چیاپاس مکزیک علیه توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)^۳ مبارزه می‌کنند. در کانادا و آمریکا، اتحادیه‌های کارگری با هواداران محیط زیست متحد شده و در مورد هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی کارخانه‌های "ماکوئیلادورا"^۴ مستقر در مرز آمریکا و مکزیک، هشدار می‌دهند، موضوعی که اقتصاددانان و بازرگانان هنوز درباره آن فکری نکرده‌اند. اما رالف نادر^۵ و انزو اطلبانی که علیه سازمان تجارت جهانی و نفتا - که حاکمیت ملی را از بین می‌برند - فریادهای نوستالژیک سر می‌دهند، به این واقعیت پی نبرده‌اند که: حاکمیت ملی از ده سال پیش با ظهور بی‌نظمی در بازارهای جهانی، از بین رفته است. چنین جریان مالی - که بیش از ۹۰٪ آن به صورت سفته‌بازی است - مانع رشد تجارت واقعی و کم‌حجم شدن آن می‌شود.

حتی اتحادیه اروپا، که نخست ۱۲ عضو داشت و در سال ۱۹۹۴ اتریش، سوئد و فنلاند را نیز جذب کرد، هنوز در آشفتگی به سر می‌برد. سازمانهای مردمی دانمارک از شرکتهای کوچک حامی انرژیهای قابل تجدید و فناوریهای سبز، کشاورزان سنتی طرفدار زراعت کوچک و استفاده از کودهای غیرشیمیایی، هواداران محیط زیست و گروههای رفاه اجتماعی تشکیل می‌شوند و همگی بر این باورند که معاهده ماستریخ و حرکت به سمت پول واحد اروپایی، تنها وسیله‌ای است که دانمارک را به محل امنی برای بانکها و شرکتهای جهانی تبدیل می‌کند. همانند نروژها که تصمیم گرفتند هرگز به اتحادیه اروپا نپیوندند، دانمارکی‌ها نیز فرهنگ متمایز، برنامه‌های اجتماعی و محیط زیست خود را در معرض خطر دیدند. نخبگانی که بخش مستقل کشور را عوام‌فریب و بی‌سواد می‌نامند، اشتباه بزرگی می‌کنند. زیرا اگر سیاستمداران و رسانه‌ها

1 - general agreement on tariffs and trade (GATT)

2 - world trade organization

3 - north American free trade agreement

4 - Maquiladora

5 - ralph nader

دیدگاه‌های شهروندان را جدی نگرفته و آنها را در مسیر مثبتی هدایت نکنند، مردم دست از **مقاومت** برنداشته و با انجام اقدامات ایذایی، مسئولین را گوش‌مالی خواهند داد. امروزه "سران" اتحادیه اروپا در بروکسل به دنبال روح جدیدی هستند که بتواند چگونگی پیاده‌ساختن دموکراسی، اجرای اصل پرداخت یارانه و تقسیم قدرت با منتخبین پارلمان را به آنها نشان دهد.

همهٔ این دلایل نشان می‌دهند که بایستی نخست در سطح **جهانی** ساختاردهی مجددی را آغاز کنیم. مؤسسه "برتون وودز" جدیدی نیاز داریم که نسبت به همهٔ اعضای سازمان ملل عادلانه‌تر برخورد کرده، به سفته‌بازی ارز جهانی و سوء استفاده‌های بانکی پایان داده و تا حدودی "کازینوی" مالی جهانی را قانون‌مند سازد. در این زمینه نیز، گروه‌های غیردولتی و غیرخصوصی بار مسئولیت نوآوری و ارائهٔ پروپوزال‌های نو را بر دوش می‌کشند. هواداران محیط زیست به همراه گروه‌های مدافع توسعه پایدار انسانی از قبیل: "شبکهٔ جهان سوم" - مستقر در مالزی - و سایر سازمان‌هایی که کمک‌های بشردوستانه ارائه می‌کنند، در کنفرانس "دوباره‌اندیشی پیرامون برتون وودز" دانشگاه آمریکایی واشنگتن D.C. در سال ۱۹۹۴ گرد هم آمدند و با هم متحد شدند [۳۴]. افکار عمومی آمریکا، پیش از این کنفرانس، با اکثریت قاطع ضرورت ارائه پروپوزال‌های ضابطه‌مند جهانی و تنظیم قوانینی برای مقابله با آلودگی بین مرزها را تصویب کرده بودند [۳۵]. کمیسیون مستقل و جهانی تأمین مالی سازمان ملل شیوه‌های نوآورانه‌ای برای افزایش سرمایه‌گذاری در توسعهٔ پایدار، ساختاردهی مجدد سازمان ملل و روش‌های جدید مدیریت و مالیات‌بندی بر مسائل مشترک جهانی، گسترش داده است. سایر اقداماتی که هدفشان اصلاح ساختار سازمان ملل است، مطالعات جدید و توصیه‌هایی را شامل می‌شود که اندیشمندانی مانند ارسکاین چیلدرز^۱، برایان آرکهارت^۲ [۳۶] و دبیر کل سابق سازمان ملل - پطروس گالی - در "دستورالعملی برای صلح (۱۹۹۲)" [۳۷] پیشنهاد کردند. بسیاری از مؤسسات غیردولتی بین‌المللی از جمله "انجمن فدرالیست دنیا"^۳ و "کمیسیون اداره جهان"^۴ خواهان برپایی اجلاسی با موضوع "اداره جهان" هستند. کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل در زمینهٔ پیشرفت در جهت ابزارهای "دستورالعمل ۲۱" تاکنون ضعیف عمل کرده است. بحث

1-erskine childers

2-brian urquhart

3-world federalist

4-commission on global governance

فعلی شورای زمین مستقر در کاستاریکا - که یک مؤسسه بین‌المللی غیردولتی نوپاست - دربارهٔ سمت و سوهای توسعه انسانی است. شورای زمین که پس از اجلاس زمین در ریودو - ژانیرو شکل گرفت، می‌تواند در زمینهٔ اجرای دستورالعمل ۲۱ نقش سازمان دیده‌بان و ناظر را بهتر ایفا کند. شاهد این مدعا انتشار گزارش زمین در سال ۱۹۹۵ از سوی این شورا بود.

تنها با شکل‌گیری مجدد سازمان ملل و سایر ساختارهای جهانی لازم، شکلی محدودتر اما اثربخش‌تر از حاکمیت ملی ظهور می‌کند که با بخش خصوصی و مردمی به‌گونه‌ای نو مشارکت دارد. سازمان ملل در عصر اطلاعات امروزی از جایگاه بسیار خوبی برخوردار است و با تکیه بر توانمندیهای خود می‌تواند وظیفهٔ هماهنگ‌سازی، واسطه‌گری، گردآوری گروهها و تنظیم هنجارها و استانداردهای جهانی را به نحو احسن ایفا کند. یکی از جلوه‌های مشارکت نوآورانهٔ بخش خصوصی و دولتی آژانس بیمهٔ امنیت سازمان ملل^۱ است که بر روی اینتلست مدل‌سازی شده و وظیفه‌اش تهیه "سیاستهای بیمه" قراردادی برای صلح بانی است. آژانس بیمه این سیاستها را از لحاظ ریسک ارزیابی کرده و در ازای دریافت پول آنها را می‌نویسد. مبالغ دریافتی از این طریق به نیروهای تعلیم‌دیدهٔ حافظ صلح سازمان ملل اختصاص می‌یابد. نوآوری مذکور به‌عنوان سند رسمی سازمان ملل منتشر شده است [۳۸]. سازمان ملل که برداشت خود از حاکمیت ملی را اصلاح کرده است؛ آمادهٔ پذیرفتن تغییرات جهانی و پرداختن به نگرانی‌های بشردوستانهٔ افکار عمومی جهان شده است. و دیگر مایل نیست برای مهار دیکتاتورهایی که بر مردم کشور خود ظلم می‌کنند، از ابزارهایی همچون تحریم‌های سیاسی - اقتصادی استفاده کند [۳۹]. بلوک‌های منطقه‌ای تجارت مانند نفتا، مرکوسر^۲ - منطقهٔ آزاد تجاری آمریکا که در سال ۱۹۹۴ در اجلاس میامی به تصویب رسید - شورای اقتصاد آسیای جنوب شرقی و سایر بلوک‌های تجاری این کشورها، نقش اتحادیه‌های موقتی را بازی می‌کنند که بدون شکل‌دهی مجدد سازمان تجارت جهانی در صحنهٔ بین‌المللی کاری از پیش نخواهند برد. سازمان تجارت جهانی موظف است با گسترش رویکردهای سنتی خود به اقتصاد، هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در قیمت‌گذاری واقعی منعکس سازد و اشتباه بازارهای سرمایه را که چنین هزینه‌هایی را "خارجی" می‌دانند، تصحیح کند. افزایش بازی گردانان، عرصهٔ جهانی را برای مؤسسات ملی و چندملیتی قدیمی بسیار پیچیده کرده است.

1-united nations security insurance agency

2-Mercosur

شرکتهای چندملیتی، ماهواره‌های مخابراتی بین‌المللی، شرکتهای رسانه‌ای، امنیت الکترونیک، تجارت ارز و شاهراههای اطلاعاتی، "مسایل مشترک الکترونیکی" نوینی ایجاد کرده‌اند. پیچیدگی جهانی رشد روزانه دارد، بنابراین سازمانهای مردمی نیز برای واکنش به روند جهانی شدن مبتنی بر بخش خصوصی و فناورانه بیشتر توسعه خواهند یافت. سازمانهای بخش مستقل با زنده نگه‌داشتن مفاهیم و اشکال اجتماعی نو از آنها برای نوآوری در قراردادهای، توافق‌نامه‌ها و مؤسساتی که قادر به مدیریت مسایل مشترک جهانی هستند، استفاده می‌کنند.

در واقع مسایل مورد بحث به نحوهٔ تکامل زندگی اجتماعی بشر بر روی سیارهٔ کوچک زمین - که از لحاظ اکولوژیکی بسته است - مربوط می‌شود. بحث "توسعه پایدار" که جایی دیگر به آن اشاره کرده‌ام [۴۰] استعاره‌ای است که همهٔ این مسایل پیچیده و متنوع را در بر می‌گیرد. اما پایهٔ اصلی بحث، ارزش‌ها، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، فناورانه و رفتاری نهفته در DNA های فرهنگی مردم جهان است. نظریه‌پردازان می‌خواهند بدانند که کدام یک از این کدهای فرهنگی، حاوی "برنامه‌هایی" هستند که قادر به پاشیدن بذر بقای انسان بر روی این کرهٔ خاکی باشد. در کتاب "خلق آینده‌های بدیل (۱۹۷۸)" پیشنهاد ایجاد بانک اطلاعاتی بین‌المللی برای ذخیره‌سازی و دسترسی به DNA های فرهنگی و نظام‌های ارزشی را داده‌ام. زیرا اینها عوامل پیش‌برندهٔ جوامع، نظام‌های اقتصادی، قوانین و "دارایی‌های" فناورانه هستند. بایستی این DNA های فرهنگی را از هم باز و در مورد آنها تحقیق کرد تا میزان تأثیر و "مناسب" بودن آنها برای بقاء جوامع با توجه به موقعیت اکوسیستمی مشخص شود. **نظام‌های ارزشی همچون معادن ذغال‌سنگ، چاههای نفت و تنوع بیولوژیک جزو ذخایر عمدهٔ هر کشوری به شمار می‌روند [۴۱].**

معیار کلان موفقیت هر فرهنگی، بقاء و پایداری آن است. به این معنی که کدام یک از DNA های فرهنگی در طی دوران تاریخی و در بافت اکولوژیکی خود دوام بیشتری آورده‌اند. نیازهای مادی و فرصتهای توسعه را برای مردم خود فراهم ساخته‌اند و در عین حال برای آنها "معنی"، "هدف"، "نقش" و "داستان" فلسفی و متافیزیکی با ارتباط منطقی تعریف کرده‌اند. به نظر من ارزشهای پایه به راحتی قابل تشخیص‌اند و شامل: **تکریم زندگی، طبیعت، عشق، درستکاری و مشارکت می‌شوند.** اینها ارزشهایی‌اند که مذهب و ادیان بزرگ جهان

همگی مبلغ آنها بوده‌اند. مثلاً **قانون طلایی**، مفهوم هندویی "کارما"^۱ و عبارات بی‌شمار دیگری که **مسئولیت انسانی** (و حقوق او) را بیان می‌کنند، جملاتی بسیار دقیق در توصیف سیستم‌های غیرخطی و دینامیک هستند. نظریه‌پردازان سیستم‌ها باید قبول کنند که وعده "روز قیامت" به‌عنوان سیستمی که هیچ تأخیر اطلاعاتی در آن وجود ندارد و به همه حسابها رسیدگی می‌کند، روزی محقق خواهد شد [۴۲]. امروزه بخش مستقل جهانی وارث "خرد متعارفی" است که در افسانه‌ها، سنت‌های معنوی، فولکلور، هنر، رقص و شعائر مذهبی جوامع نهفته است - موضوعی که جین هوستون در بسیاری از کتابهای خود به آنها اشاره کرده است [۴۳].

پیشرفت و تکمیل دموکراسی - که هم‌اکنون به اشکال مختلف در سراسر جهان پی‌گیری می‌شود - از طریق فشارهای بخش مستقل ملی و بین‌المللی انجام می‌پذیرد. امروزه جنبش‌های مردمی فعال در زمینه دموکراسی، دسترسی به رسانه‌های جمعی را عمده‌ترین ابزار خود می‌دانند. در اواخر دهه ۸۰ جنبش‌های استقلال طلب اروپای شرقی، فیلیپین و مناطق دیگر جهان به جای اشغال ساختمان مجلس، صدا و سیما را به تصرف خود درآوردند. همچنین راس پروت^۲ در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۲ با حضور در برنامه زنده تلفنی شبکه سی. ان. ن و فرستادن "کالاهای اطلاعاتی"^۳ خود به سوی مخاطبین از احزاب سیاسی و فرآیندهای انتخاباتی آنها پیشی گرفت. ۲۰٪ رأی دهندگان از پیشنهاد او برای برگزاری میتینگ‌های الکترونیکی و نظرسنجی از مردم آمریکا (یعنی "مشتریان") درباره اینکه خواستار چه سیاستهایی برای بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، کاهش بودجه و فرونشاندن رسوایی مالی در کاخ سفید هستند، استقبال کردند. در کتاب "تکمیل ابزارهای دموکراسی" [۴۴] ضرورت ابزارسازی مجدد برای دموکراسی را از جمله دموکراسی در آمریکا - که سازوکار مشارکت مردمی آن از قرن هیجدهم تاکنون تغییر نکرده است - خاطر نشان کرده‌ام. و همچنین به آثار سایر کسانی مانند آلوین و هایدی تافلر، تئودر بکر، کریستا اسلیتون، کلمنت برولد و دیوید لوی که در زمینه طراحی دموکراسی برای آینده کار کرده‌اند نیز، استناد کرده‌ام. در حال حاضر انتخابات، برای گرفتن بازخورد دقیق در مورد مسایل چندگانه کافی نیست [۴۵]. در زمینه اقتصاد هم مشابهاً تعریف شاخص‌های کیفی زندگی علاوه بر تولید ناخالص ملی / ضروری است؛

1 - Karma

2 - Rose perot

3 - informercials = information + commercials

بدین ترتیب از اهداف شهروندان پس‌خورهای دقیق‌تری گرفته و سیاستمداران را مسؤول می‌سازیم (شکل ۳ - ۱۲ را ببینید) [۴۶].

مسائل مورد بحث برای تکمیل فرایندهای دموکراتیک، به زبان نظریهٔ سیستم‌ها همان پس‌خوری‌اند که همهٔ سیستم‌های پیچیده به آن نیازمندند. وارن بنیس و فیلیپ اسلیتر در دههٔ ۶۰ معتقد بودند که سازمانهای پیچیدهٔ انسانی اعم از شرکتها یا کشورها باید فرایند تصمیم‌گیری خود را دموکراتیزه کنند و دموکراسی نیز امری اجتناب‌ناپذیر است [۴۷]. انسانها تاکنون با این جمعیت بسیار زیاد در زمین نزیسته‌اند و تجارب ما در مدیریت آنها، طی هزاران سال گذشته صرفاً به قابلیتهای قبیله‌ای و روستایی محدود می‌شود. در قرن بیستم سلسله اتفاقات هولناکی روی داد که نشان‌گر ضعف ما در مدیریت توده‌های انسانی ساکن شهرها، کشورها و ابرکشورها بود. قانون‌مندی سازمانهای استعماری به ارث رسیده از قرن نوزدهم نیز لکه سیاه دیگری بر قرن اخیر است. بسیاری از این تجارب تلخ که مسؤولیت آنها متوجه افرادی از قبیل: هیتلر، موسیلینی، فرانکو، لنین، استالین و مائو دزونگ است، به بهای جان میلیونها انسان تمام شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد ماهیت سازمان‌دهی امور انسانی دگرگون شد و به سمت ایدهٔ "پیشرفت صنعتی" و برداشتهای تکنوکراتیک از فراوانی مادی - که مورد حمایت اقتصاددانان چپی و راستی بود - متمایل شد. چراکه کارل مارکس و آدام اسمیت نظرات کاملاً یکسانی در مورد اهداف داشتند و تنها وجه اختلاف آنها ابزارهای تحقق اهداف مذکور بود.

هنگامی که ابرکشورهای ناپایدار از هم می‌پاشند، باید چاره‌ای برای ادارهٔ ابرشهرهای مدیریت‌ناپذیر آنها مانند توکیو، مکزیکوسیتی، سائوپائولو و لوس‌آنجلس اندیشید. این موضوع محور بحث دومین کنفرانس زیست‌گاه سازمان ملل در استانبول در سال ۱۹۹۵ بود. ما در عین حال کارآیی مناطق تجاری همچون اتحادیهٔ اروپا، نفتا، مرکوسر و سایر مواردی که قبلاً از آنها یاد شد را به بوتهٔ آزمایش می‌گذاریم. بر آینده‌پژوهان واجب است تاریخ را به دقت مطالعه کنند تا بفهمند که نیاکان ما برای سازمان‌دهی جمعیت روبه‌رشد خود چه تدابیری به کار می‌بستند. "فروپاشی جوامع پیچیده" نوشتهٔ جوزف تینتر کتاب مناسبی در این زمینه است [۴۸].

شکل ۳-۱۲: شاخصهای آینده‌پژوهی کشور:
فراتر از رشد متوسط سرانه GNP بر اساس پول

شاخصهای مکمل رشد برای رسیدن به اهداف جامعه	GNP با فرمول جدید برای برطرف شدن اشتباهات و ارائه اطلاعات بیشتر
<ul style="list-style-type: none"> • جمعیت: نرخ تولد، شلوغی و توزیع سن • آموزش و پرورش: سطوح سواد، ترک تحصیل و میزان تکرار • بهداشت: مرگ و میر نوزادان، وزن کم نوزادان، سن، وزن و قد • خدمات اساسی: مثلاً دسترسی به آب تمیز و غیره • تغذیه: مثل کالری در روز، نسبت پروتئین و هیدروکربن و... • مسکن: کیفیت وجود سرپناه و اسکان، بی‌خانمانی... • امنیت عمومی: جرائم • رشد کودک: سازمان بهداشت جهانی، یونسکو و غیره • مشارکت سیاسی و فرآیند دموکراتیک: مثلاً اطلاعات سازمان عفو بین‌المللی، تأثیر پول در انتخابات، میزان شرکت در انتخابات • وضعیت جمعیت‌های قومی و اقلیتها و زنان: مثلاً اطلاعات مربوط به حقوق بشر • کیفیت آب و هوا و سطوح آلودگی محیط زیست: مثلاً آلودگی هوا در مناطق شهری • تخلیه منابع محیط زیست: هکتارها زمین و جنگلی که سالانه از بین می‌روند • از بین رفتن گونه و تنوع حیات: مثلاً شاخصهای محیط زیست کانادا • مراکز تفریحی: جکسون‌ویل (۲) و فلوریدا (۳) 	<ul style="list-style-type: none"> • برابری قدرت خرید (PPP). که نوسانات پول را تعدیل می‌کند • توزیع درآمد شکاف درآمد بین طبقات اجتماعی است که یا گسترش می‌یابد یا جمع می‌شود • حسابداری براساس اجتماع برای تکمیل اساس جاری شرکتها • معیارهای تولید بخش غیردولتی که بیانگر تمام ساعات کار شده (پرداخت شده و نشده) است. • هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی. حسابداری خالص از شمارش مجدد خودداری می‌کند. • توجه به از بین رفتن منابع غیرقابل احیاء - مشابه کاهنده مصرف سرمایه • نسبت ورود انرژی به GDP کارآیی انرژی و بازنگرداندن به چرخه مجدد را می‌سنجد • نسبت بودجه نظامی به غیرنظامی معیاری برای تعیین کارآیی دولتها • توجه دارایی سرمایه برای زیرساخت و منابع عمومی (بسیاری از اقتصاددانان بر این نکته توافق دارند که این امر لازم است. برخی از آنان محیط را یک منبع می‌دانند).

با عبرت گرفتن از تاریخ می‌فهمیم، جامعه‌ای که در آن به نظرات مردم (پس‌خور) بها داده نشود و رهبران آن فاقد پیچیدگی‌های لازم و اطلاعات معتبر و مبتنی بر واقعیت باشند، فروپاشی سلسله‌های حکومتی و سرنوشتی رهبرانش حتمی خواهد بود. در کتابی دیگر وضعیت آنتروپی را بیشتر توصیف کرده‌ام [۴۹]. در وضعیت آنتروپی سازمانهای روبه‌رشد قدم به مرحله‌ای می‌گذارند که به جای صرف نیروها برای دادن خروجی بهره‌ور و مفید، هم و غم خود را معطوف هماهنگ‌سازی می‌کنند و بنابراین جامعه در باتلاق هزینه‌های معامله گرفتار می‌شود. استعاره‌های عملیاتی عبارتند از: "تنها سیستم می‌تواند سیستم را مدیریت کند" و نتیجه بلافصل آن "تنها سیستم می‌تواند سیستم را مدل‌سازی کند". اکونومیست نیز با عبارات مشابه همین پدیده را از دریچهٔ رشد بوروکراسی دولتی و افزایش حقوق‌دانان توصیف می‌کند [۵۰]. مسأله کلیدی این است که چگونه از طریق جریان اطلاعاتی جانبی، شبکه‌بندی شده و آنی^۱، ساختارهای قدیمی را تسطیح یا جایگزین کنیم و اجازه دهیم همهٔ اجزاء سیستم پیچیده هماهنگ عمل کنند و بدین ترتیب دانش به دست آمده از محیط متغیر و فعالیت‌ها را به سوی واکنش‌های منعطف و سازگار هدایت کنیم. تحقیقات دربارهٔ پیچیدگی و آشوب در سیستم‌های زنده و غیرزنده، استعاره‌ها و سرنخ‌هایی در اختیار ما می‌گذارد. مثلاً تینتر - که یک باستان‌شناس است - پیش‌زمینه‌هایی را که نهایتاً منجر به انحطاط و فروپاشی تمدن‌ها می‌شود، معرفی می‌کند. وی با مثال زدن امپراطوری روم و تمدن مایا، معتقد است درست پیش از فروپاشی این تمدن‌ها، جامعه برای مقابله با تنش‌های در حال رشد با سراسیمگی دست به فعالیت‌های همگانی می‌زند که شامل ساختن هم می‌شود [۵۱]. بین وضعیت آنتروپی و این تنش روبه‌رشد همبستگی وجود دارد. چراکه در مرحلهٔ آنتروپی "فروپاشی ساختاری"^۲ و "ساختاردهی مجدد"^۳ ضروری است و دیگر بر روی شالودهٔ قدیمی سنگی گذاشته نخواهد شد. در کتابی دیگر رسیدن به "بن‌بست تکاملی" را با پدیدهٔ "سازگاری محیطی"^۴ جانوران مقایسه کرده‌ام. در این پدیده اشکال بالغ اما ناسازگار جانوری به مرور زمان پس زده می‌شوند و گونهٔ مذکور سیر تکاملی خود را از مراحل لاروی - که ویژگی آن انعطاف و جوانی است - دوباره آغاز

1-real-time

سیستم کامپیوتری که اطلاعات دریافتی را با سرعت بسیار زیاد و تقریباً آنی پردازش می‌کند

2-de-structuring

3-re-structuring

4-paedomorphosis

کرده و بدین ترتیب راه جدیدی در پیش می‌گیرد [۵۲]. به همین شکل می‌توان صنعتی شدن غیرپایدار، بیش ساختار یافته، سرمایه و منبع‌محور را - که برای کپی‌سازی و توسعه از مدل‌های "جریان به پایین" به همراه کنترل مرکزی استفاده می‌کنند - با مدل‌های نو "جریان به بالا" که هنوز درست فهمیده نشده‌اند؛ متولی آنها توده‌های مردم و روستائیان هستند؛ بر پایهٔ معیشت مردم استوارند و از منابع تجدیدناپذیر، جریان جانبی اطلاعات و شبکهٔ هماهنگ جنبش‌ها و سازمان‌های مردمی بهره می‌جویند - مقایسه کرد.

در دههٔ ۸۰ بسیاری از مسیرهای تحقق "پیشرفت" از طریق صنعتی شدن و اقتصاد مبتنی بر تولید ناخالص ملی - که دربارهٔ آن گزاره‌گویی بسیاری شد - جهت معکوس به خود گرفت. به گونه‌ای که سازمان ملل با اشتیاق تمام نام آن را دههٔ سوم توسعه گذاشت.

جوامع پیشرفتهٔ صنعتی که پیش از این "شیفته" انرژی و منابع بودند، در حال حاضر با هوچی‌گری دربارهٔ رشد اقتصادی سنتی و دفاع از پروژه‌های عمرانی و محرک‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در کارخانه‌ها و تجهیزات به "شیفتگان" نوآوری‌های فناورانه و سرمایه‌گذاری‌های مالی تبدیل شده‌اند. صنعتی شدن در نیروی کار صرفه‌جویی کرده و با ارائهٔ فرمول‌های کهنهٔ اقتصادی، از منابع بیشتر از استعدادها و منابع انسانی استفاده می‌کند که نتیجهٔ چنین نگرشی معضل جهانی رشد اقتصادی توأم با بی‌کاری است. من در کتاب "تغییر چهره‌های کار در جامعهٔ جهانی" به آن اشاره کرده‌ام [۵۳]. انقلاب صنعتی اروپا طی ۳۰۰ سال گذشته رخداد تاریخی بی‌نظیری است که به دلایل متعدد قابل کپی‌سازی نیست. امروزه شاهد اتفاقات ناگواری همچون افزایش بیابانها، تخریب جنگل‌ها، آلودگی آب و هوا، انقراض گونه‌های جانوری، از بین رفتن فرهنگ‌های بومی، گسترش قحطی در آفریقا و معضل اجتماعی سومالی هستیم. عاملی که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت این است که دلیل رشد ۶۰۰۰ سالهٔ شهرها و کشورها، افزایش بی‌حد و حصر جمعیت است - از هنگامی که بشر در قارهٔ آفریقا زندگی می‌کرد تا زمانی که همهٔ اکوسیستم‌های زمین را تسخیر کرد، همهٔ این تمدن‌ها مذکرگرا و عقاید مذهبی مردسالارانه آنها را هدایت می‌کردند. در حالی که در جوامع پیش از آن همگان به اصل مشارکت زن و مرد در ادارهٔ جامعه و تکریم طبیعت احترام می‌گذاشتند [۵۴]. فرآیندهای تقویتی - انحرافی این "چرخش" مردسالارانه را وخیم‌تر کردند (مانند آن چیزی که در مدل‌های آشوب رخ می‌دهد) که نتیجهٔ آن کشورگشایی‌های گسترده‌تر، رقابت‌آمیز و بالاخره انفجار جمعیت شد. بدون شک حضور زنان در فرآیند کنترل جمعیت ضروری است؛ آنها قادرند

جمعیت را پایدار و در چارچوب گنجایش کرهٔ زمین نگه دارند. امروزه در حالی که همگان واگذاری حق اختیار تولید مثل به زنان را بهترین ابزار کنترل جمعیت می‌دانند، متأسفانه شاهدیم که دو سوم جمعیت زنان در جوامع مردسالار زندگی می‌کنند و درصد روبه‌رشدی از آنها مجبور به حاملگی ناخواسته می‌شوند [۵۵]. متأسفانه رهبری جهان و ساختارهای قدرت آن هنوز تحت سلطهٔ بی‌چون و چرای مردان است - شاید خود سازمان ملل بدترین نمونهٔ آن باشد. بنابراین جای شگفتی نیست که بدانیم پیش‌گامان بخش مستقل جهانی زنان بوده‌اند و اغلب زنان داوطلب بیشتر از مردان، موقعیت‌های شغلی این سازمان‌ها و اقتصاد غیررسمی جهان را تصرف کرده‌اند [۵۶].

پردازش دوبارهٔ اطلاعاتی که در گذشته به هر دلیلی مورد تخفیف، نادیده‌انگاری یا توقیف قرار می‌گرفتند، در کنار فعالیت اجتماعی سازمان‌های مردمی، شگردی رایج به شمار می‌رود. والتر ویسکوف معتقد است که در همهٔ تمدن‌ها برای بازگویی و سرکوب روش‌هایی که انسان برای رفتار یا زندگی خود انتخاب می‌کند، مجموعه‌های مختلفی وجود دارد [۵۷]. همهٔ انقلابها، بدون استثناء "طبقهٔ مستضعف" یا سرکوب‌شده را دوباره به صحنهٔ اجتماعی باز می‌گرداند. گریگوری باتسون دربارهٔ سیستم‌های پیچیدهٔ سازگار مانند جوامع انسانی می‌گوید که چنین جوامعی همیشه در سطح کلان بین سازگاری و قابلیت سازگاری موازنه برقرار می‌کنند [۵۸]. اگر قابلیت سازگاری جامعه‌ای به دلیل سازگاری بسیار زیاد و البته موفقیت‌آمیز با شرایط گذشته تکمیل شده باشد، در این صورت به ساختارهای قدیمی آن چنان محکم چنگ می‌زنند که عملاً پیمودن مسیر تکاملی ناممکن می‌شود. مردم‌شناسان فرهنگی این مشکل را - که می‌توان آن را "هیچ چیز مانند موفقیت، شکست نمی‌خورد" نامید - "قانون پیش‌تازی کند" می‌نامند. یعنی هرچه جوامع با محیط‌های قدیمی کمتر سازگار باشند، به هنگام تغییر شرایط جهش بیشتری خواهند کرد.

امروزه صحنه اجرایی چنین نمایش‌نامه‌هایی سراسر جهان است و بخش مستقل جهانی هنوز بهترین مسیر تکامل جامعهٔ انسانی را شامل موارد ذیل می‌داند:

۱. یاد بگیریم که چگونه در محدودهٔ تحمل طبیعت زندگی کنیم؛

۲. برای بازخورها و تکمیل آنها اهمیت بیشتری قائل شویم؛ به این معنی که در سیاست و دموکراسی ابزارهای بازخور یعنی رأی‌گیری را تقویت کنیم، در اقتصاد و بازار به گونه‌ای قیمت‌گذاری کنیم که اثرات اجتماعی و زیست‌محیطی لحاظ شده باشد، برای نظرات و بازخورهایی که از بخش مستقل جهانی و سازمانهای مردمی می‌گیریم، ارزش قائل شویم و نهایتاً بازخورهای طبیعت را از قبیل بارانهای اسیدی، سوراخی لایه اوزن و افزایش دی‌اکسید کربن در جو زمین، رمزگشایی کنیم؛ و

۳. برای کیفیت زندگی شاخص‌های جدیدی تعریف کنیم که بتوانند نقاط ضعف تولید ناخالص ملی را جبران کنند.

اغلب برخلاف نظر دانشمندان، تئوریه‌ها و مدل‌های جدیدی مانند فرضیات گایا ابداع می‌شوند. گایا کل سیاره زمین را سیستم سازگارپذیر پیچیده‌ای می‌داند که بیوسفر زنده آن متغیرهای اتمسفری و سایر عوامل را کنترل می‌کند. تغییر پارادایم‌ها و حرکت به سمت حالت‌های جامع‌تر و میان‌رشته‌ای موضوعی است که نمی‌توان آن را به سادگی انکار کرد [۵۹]. با گذشت زمان، دانش مادی‌گرا و مدل‌های دوگانه و استحاله‌کننده دکارتی در برابر دیدگاههای سیستمی‌تر سر تسلیم فرود خواهند آورد چراکه پرداختن به فرآیندهای تغییر در مقیاس کلان سیاره زمین نیازی اساسی خواهد بود. سازمانهای مردمی که در نقش بازیگران عمده جهانی ظاهر می‌شوند، رهبری تحقیقات مربوط به پایه‌گذاری اخلاق جهانی و تشخیص DNA های فرهنگی سالم و حیاتی‌بخش را در دست می‌گیرند. این سازمانها هنگامی که رهبران جهان از بحث درباره مسائل مهم جهان شانه خالی می‌کنند، گرد هم آمده و تبادل نظر می‌کنند. بهترین نمونه از این دست "نشست اقتصادی دوم" است که هر ساله هم‌زمان با نشست گروه هفت کشور صنعتی برگزار می‌شود و رویکردهای بدیلی به مسائل جهانی دارد. "نشست اقتصادی دوم" در اعلامیه‌های خود با بیان ضرورت وجود روش "جریان به بالا"ی توسعه پایدار، تأکید می‌کند که زنان جهان - که اقتصاددانان در تولید ناخالص ملی سهمی برای آنها منظور نمی‌کنند - بیش از نیمی از غذای جهان را تولید و ۷۰٪ شرکت‌های کوچک را مدیریت می‌کنند، ولی تنها ۱۰٪ دستمزد جهان و ۱٪ اموال جهان به آنها تعلق می‌گیرد. یکی از عوامل پایان جنگ سرد فعالیتهای دیپلماتیک شهروندان بود که نهایتاً سازمان ملل به جای صرفاً تسامح از آن استقبال فراوان کرد. پطروس غالی در سال ۱۹۹۴ از مؤسسات غیردولتی خواست که کشورهای خود و افکار عمومی را برای ارتقاء صلح بسیج کنند:

پیش از این سازمان ملل محلی برای گفتگو و مذاکره دولتهای مستقل بود، اما تنها به فاصله چند سال این طرز فکر تغییر کرد. مؤسسات غیردولتی در حال حاضر در حیات بین‌المللی مشارکت کامل دارند... قوی‌ترین دلیل این مشارکت فعال رخ دادن سریع حوادث متوالی بود... امروزه کاملاً آگاهیم که جامعه بین‌الملل باید با جامعه انسانی که شدیداً چندملیتی است، دست و پنجه نرم کند و جابه‌جایی و حرکت رفاه، مردم، سرمایه و ایده‌ها به همان اندازه اهمیت دارد که در گذشته حفاظت از قلمرو ملی [۶۰].

گروههای مردمی که در گذشته تحقیر شده و مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گرفتند، اکنون کشورهایشان را بسیج، صلح را فراگیر و از اقدامات سازمان ملل به شیوه‌های متعدد پشتیبانی می‌کنند. مردم از سازمانهای مدنی انتظار دارند که علاوه بر فعالیت بیشتر در زمینه صلح بانی، صلح‌سازی و توسعه پایدار بر کاهش فروش تسلیحات، خلع سلاح و تبدیل به اقتصادهای غیرنظامی نظارت دقیقی اعمال کنند. شعار جدید شرکتها و رهبران سیاسی جهان در دهه ۹۰ این بود که "رهبری کن، پیروی کن یا از سر راه کنار برو". اگر سازمانهای مردمی از روشهای خشونت‌آمیز استفاده کنند، به دلیل احساس نیاز آنها به تکامل سریع است. بسیاری از گروههای مردمی معتقدند با وجود گروههای تحقیقاتی در مؤسسه بین‌المللی غیردولتی از قبیل مؤسسه دیده‌بان جهانی (که شخص من عضو هیأت مدیره آن هستم) ما تنها چند دهه فرصت داریم تا جلوی فاجعه اکولوژیکی و اجتماعی را بگیریم و نهایتاً اینکه در درازمدت و در بافت کلان سیاره زمین منافع شخصی همه ما انسانها یکسان است.